

(که بعد گورمال رانا اردیپور مرکز راجاستان پادشاهی بود) از
 حسن علی خان بهادر عالمگیر شاهی (که بقااقب رانا
 بکوهستان در آمده) خبر واقعی نمیرسید - خاقان زمان
 نیم شب میر شهاب الدین را (که با سرکشک قیام داشتی طلبیده
 بطبرگیرتی خان مزبور فرستادند - آن اقبالمند با عدم اطلاع
 بر کیفیت ملک بیگانه و دشمن و فراز راه و تعدد طرق و بعد
 مصافحت و غریب راهگبران بے توقف بهای استعجال شتافتی -
 و بعد در روز عرضداشتی خان مشارالیه آورده از نظر گذرانیدی -
 و این حسن خدمتی باعث پیش آمد او شده بخطاب خانی
 و دیگر عنایات نوازش یافت - و پس ازان بتنبیه درگداس
 و سوتک^(۲) و دیگر شورش گرایان راتهور با توجه شایسته بطرف
 مردهی تعین شد - و چون آن غنچه پورهان بشاهزاده محمد اکبر
 پیوسته رهبر بیراهه‌ری و تباہی گشتند شاهزاده میرک خان
 را (که از نوکران روشناس پادشاهی بود) نزد خان فرستاد -
 و برعهدهای مکریمی و رعایت درخواست رفاقتی نمود - خان
 بدویمت‌نشان از فرط نیک اندیشی و اخلاص مطہی با میرک
 خان شخصی گروہ مصافحتی در در روز پیموده در حضور رسید^(۳)
 دورن تحسین گشت - و بداروغگی عرض مکرر اختصای گرفت -
 شد

(۲) نموده [ج] سوتک (۳) نموده [ب] سوتک کرده (۴) نموده [ب]

بمضور رسیده مرده فراوان نیکون گشت *

و پس از قدم پادشاهی بدیار دکن سال بیستم و ششم
 هجریه متعمردان نواح جنیر تعیین گشت - و داروغگی گوز برداران
 از جنیر مکرم خان غائبانه بنام او تقرر یافتند و بعد از آن
 به نیابت دخیل کار گردید - و چون مکرر باویشهایی سخت
 و قاختهای مردانه غنیم را منکوب و مغلوب ساخت سال
 بیستم و هفتم بقطاب غازی الدین خان بهادر بلند نامی
 یافت - و سال بیست و هشتم بتسخیر قلعه راهیری (که
 مامن و مسکن سنیها بود) رخصت یافت - از باور آنرا
 آتش زد و بسیاری از سرکردهای کفار را بقتل آورده مصدر
 فتح نمایان شد - و بقطاب فیروز جنگ و عطای نقاره
 سربو افراخت - و چون در محاصره بیجاپور در لشکر شاهزاده
 محمد اعظم شاه تخط و غلای تمام بهم رسید (که اقامت
 متعذر بل متعسر شد) خان فیروز جنگ بعنايت ماهی
 امتیاز یافته با رسد فرادان تعیین گشت - ناگاه بر سرشش
 هزار پیاده جنگی (که پیدبا نایک زمیندار سکویا رسد
 و سربازی بکرمک بیجاپور مخفی فرستاده بود) قاخته همه را
 علف تیغ سیامت گردانید - و رفاه بلشکر پادشاهزاده
 (و آورد - خلد مکان فتح بیجاپور را) که سن سکندر گرفت
 (تاریخ اسمی) بنام او مقرر فرمود - و بدستخط خاص فقره
 بواقع نگار کل نوشته فرستادند که داخل وقائع نماید -

و بدستباری فرزند بی (یو و رنگ غازی الدین خان بهادر
فیروز جنگ مفتوح شد) - و بعد از آنکه قلعه ابراهیم گنده عرف
الکتر را (که فیروز گنده موسوم شده) جبراً و قهراً گرفت - و
در محاصره حیدرآباد معاصر جمعی نمایان و بهادری نمایان بر
روی کار آورده زخمها برداشت بعد فتح بمنصب والی
هفت هزاری هفت هزار سوار ثوابی بلندرتبگی برادر داشت - و
پس از آن قلعه حصین ادوئی (که موسوم بامتیاز گنده
گردید) به ستیزهای نمایان و آرزوهای متراک از دست
سیدی مسعود بیجاپوری (که از عمدهای عادل شاهیه بود)
انتزاع نموده در سال سی و دوم با مضافات آن ضمیمه ملک
پادشاهی ساخت - و در همین سال از بیجاپور باستیصال
صنایا دستوری یافت - و چون وبا و طاعون شائع گشت
و بسیاری را (که از دست اجل بدرجستند) ماده دماغی
ریخته چشم و زبان و گوش از کار رفت - بخان فیروز جنگ
نیز چشم زخم رسید - و مکفوف البصر گردید - اگرچه
یغایر ضابطه بحضور نیامد اما در مراتب سرداری و لوح
کشی تفاوتی نداد - و در سال چهل و دوم سختای شقی
(که فوجهای عمده اسلام دستخوش قاراج ارگشت - و امرای
نامی و پادشاهی را قتل و اسیر ساخت - و پس از مفتوح

بهین قلعه چندی فرار نمود (یازدهم مقامات دیرینه دهنا
 جادو صفت ستاره رفته شکست فاجش خورد - و بحال نگاه
 اداره میرفت - اتفاقا ناکوبا میان نامی مرهنگه بغداد سرش
 جدا کرد - می خواست نزد دهنا جادو ببرد در راه بدست
 لاجریان خان فیروز جنگ افتاد - خان مذکور مصحوبه خواجه
 بابای تورانی (که در جائز این مرده بخوشبختی خان
 مخاطب گردید) بحضور فرستاد و هزاران تصدین و آفرین
 اندوخت - و در حال چهل و سوم بهم اسلام گدازه عرف
 دیوگدازه تعین گشته بتصرف در آورد - و پس ازان
 محافظان بنگاه اسلام پوزی مامور شد - و در وقت مراجعت
 وایات ظفر سمان پادشاهی از تصدیر که^(۲)لنا بهادر گدازه
 محلی فرج او (که از بنگاه ترتیب داده فرستاده بود) تا
 چهار کرده جوینی بنظر پادشاهی گذشت *

گویند باین شان و توژک و سامان و سرانجام هیچ امیر در
 هیچ وقت مجاز نداده - و از هر جنس پیشکش فرادان گذرانند
 پادشاه بعد از ملاحظه اکثر توپخانه در سرکار ضبط نمودند
 و بشاهزاده بهدار بخش سرزنش نامه صادر شد - که شما
 با اضعاف یانمی و مداخل این سرانجام ندارید که خان
 فیروز جنگ در خانه خود توپ و گچخال و شترتال و کورنلان

و همه چیز آن قدر که باید بل نباید دارد - و در سال هفتم
 بمقاسب. پاشنه کوب بنما سینه‌ها تا مالیه عثمان و انگلیس .
 و سرچنگی مستولی (مانند - و بظطاب سیه سالاری مامور
 گردید - اما بنابر وجهی موقوف ماند - و در وقت رحلت
 خلد مکان بصوبه داروغ برار در ایلچپور التامست داشتی -
 هر چند با محمد اعظم شاه اخلاص و ربط بسیار بود اما شاهزاده
 بنابر غوریه (که طاری و جبلی از بود) بمراعات دایم
 وقت کمتر پرداختی - و چنین سردارے را همراه نگرفتی »

گویند وقت (که محمد اعظم شاه بعد جلوس از احمد نگر
 روانه شد در الفقار خان در نواح (نخست به بیاد ملازمین
 نمود - فرمودند که شما هم اصلح وقت عرض کنید - التماس
 کرد که مناسب این است که بدستور عالمگیر پادشاه قبائل
 بدولت آباد باید گذاشتی - و مردم پادشاهی نهایت بی سرانجام
 اند - دو ماهه از خزانه اندرون محل تقضوا باید داد - که
 اسباب یساق درست نمایند - و نهضتی مبارک از کتل فرودایوز
 نمود از دیولکھیات فرود باید آمد - تا خان فیروز جنگ
 ملحق گردد - پادشاهزاده (که مصی نصرت و دیوانه غرور
 بود) جواب داد که گذاشتن قبایل در صورتی که مثل
 دلا شکره حریف باشد - معظم معلوم - و مرا تولع کار از مردم
 خود اسی - مردم پادشاهی بغیر مبارک و ملامت کارے

نهادند - و راه را امنی گذاشتن برای کوزی چرا - از چه میطیروز
 در واقع نظریه اسباب ظاهر غلط عظیم و نهایت سوی تدبیر
 واقع شد - که مثل خان فیروز جنگ سردار صاحب جمعیت
 را رفیق نکرد - و الاً طریقه شیوازه فراهم آوردن مردم بود -
 خصوص مغلیه توران که همه بویاستی و فرمان برداری او
 گردن میگذاشتند - و چون محمد اعظم شاه از لریدا گذشت
 بدان فیروز جنگ نوشت - که از برادر بپرهانپور آمده
 بنشینید - و پس از سوی آرائی خلد منزل بصوبه داری
 گجرات مامور گردید - و در سال چهارم در احمد آباد باجل
 طبیعی در گذشت - نعش او را بدلهی برده متصل دروازه
 اجمهوی در مقبره و خانقاهی (که ساخته ارس می) مدفون
 نمودند - در امرای توران بطوریکه یگانه بود - خوش خلق -
 با وقار - فتح نصیب - صاحب نسق - دولتش رونق داشت -
 در عهد ماضیه کم اتفاق افتاده که سلاطین نوکر را در حالیه
 نابینائی بسری و سرداری فوج کشی و کار فرمائی در عرصه
 هائیه باشند - محض باصابت رای و حسن تدبیرش بود
 که پیوسته به تمشیهی کارهای عمده پرداخته در سوازی
 و دیوان همان توره و ضابطه مرعی میداشت - و آنچه شهرت
 دارد (که بادشاه بر بعضی مکامن ارادهای ار مطلع شده در
 آشوب چشم (که عارض شده بود) باطلبا اشارت کردند

که با اعدام بصارت او پردازند اصلاً فروغی از راستی ندادند .
 عالمگیر پادشاه بهیار غضوب و کینه‌در بود اگر ازین قبول
 چیزی در می یافت این آب و رنگ نمیگذاشت . خیر سگالی
 و نیک اندیشی او نقش پذیر خاطر بادشاهی بود . حتا
 آخرها (که خان فیروز جنگ مکرر در تنبیه اشقبانی دکن
 اغماض و مدافعه کرد) روزی ازین قسم مقوله از راه عناد کسی
 بپادشاه عرض کرد . در جواب دستخط شد جاشا که بر
 خان فیروز جنگ که از کجا بکجا . با این حال رسید گمان
 کفران نعمت که در کفر است کرده شود . ابتدا حصب الامر
 جلیل‌القدر بادشاهی خان فیروز جنگ صبیحی علامی سعدالله خان
 در عقد ازدواج داشت . پس از فوت آن عقیقه با در دختر
 برادر آن مرحومه حفظ الله خان عرف میان خان مرة بعد
 ادبی کرة بعد اخری تزییم نمود . ازین هر دو ارلان نماند *

• غازی الدین خان بهادر غالب جنگ *

مشهور بکوسه احمد بیگ نام کوکک سلطان معزالدین احمد
 مرطین نیاکانش مماکت توران . ابتدا ملازم سلطان مذکور بود .
 چون اختیار مالی و ملکی آن سرکار به علی مراد (که از هم
 کوکک سلطان بود . و در عهد سلطنت مخاطب بخانجهان بهادر
 گردیده) تعلق داشت این معنی بر طبعش خورده از نوکری

دسوی برداشتی - و مؤزم سرکار سلطان عظیم الشان گشته
 تفویض بعضی خدمات همراهی سلطان محمد فرخ میر
 (که به دیارهای پدر در بنگاله بود) و شخصی آنصوبه یافتی -
 و چون (یعنی از اوتقالی غلام مغزلی سلطان عظیم الشان نیز
 کشته گردید) - و محمد فرخ میر را دایه سلطنتی پادشاه
 خاطر شد (از این منصب شایان و خطاب غازی الدین خان
 برنواخته سرگرم کرد آرزوی سپاه و دلداری مردم سلطنتی -
 چون ضمن الحاق سید عبدالله خان و حسین علی خان (که از
 اہم تدابیر بود) صورتی بسج - پادشاه برای تسلی خاطر
 آنها نامبرده را از منصب و خطاب و مجرا بازداشتی - و پس
 از آن (که بر عم خود جهاندار شاه فیروزی مژد گشتی - و
 همراهیان بعضی منصب و خطاب مورد مرحمت شدند) از
 نیز از اصل و اضافه بمنصب شش هزار و پنج هزار سوار و
 خطاب غازی الدین خان بہادر غالب جنگ و تفویض بخشیگری
 سوم سر بلندی اندوخت و بعد از آن (که میان پادشاه و
 جادات بارہ گرد فتنہ بلندی گرفت) از طرف دایہ
 پادشاه ہرزانیہ افتاد - و پس از گرفتار شدن پادشاه مذکور
 قطب الملک قدر دانی نموده از را دلیلی خود عاجزی - و
 پس از آنکہ حسین علی خان عزیز دکن نمود با فردوسی آزادگار
 از اکبر آباد روانہ گردید - قطب الملک (کہ معارضت پادار العظیم

نمود) او را همراه برد - و پستر (که زمانه طرح دیگر ریخت
 و چرخ نیلگون قوطیه قازه بر انگیزت - و خبر کشته شدن
 همین عالی خان بقطب الملک (سید) قالیف از اهم تدابیر
 دانسته بخانه او شتافته با او دستار بدل ساخت - و پیش
 سلطان ابراهیم بن سلطان رفیع الشان (که بتوزکی بر داشته
 بود) آورد و بخطاب امیرالامرا و خدمت میر بخشگیری
 مر بلندی یافت - و روز جنگ در هرادی ارجا داشت -
 پس از دستگیر شدن قطب الملک راه دارالخلافه پیش گرفت -
 و چون موکم معلای فردوس آرامگاه دارالخلافه رسید امیرالامرا
 خاندوران را بخانه اش فرستاده عفو جرائم فرمود - و بحضور
 طلب داشته ببحالی خطاب و منصب قدیم مورد نوازش گردانید -
 بعد چند سال بسر منزل عقبی شتافت - مرد سپاهی نقش
 غیور بود - هندوستان زیاده وضع داشت - با آمدهای وقت
 سلوک مساری می نمود *

گویند چون فردوس آرامگاه برای بحالی منصب و خطاب
 او بامیرالامرای خاندوران ارشاد نمود او عرض کرد که سابق
 خطاب ایشان غالب جنگ بود و الحال شیرافکن خان بخطاب
 عزت الدوله بهادر غالب جنگ مخاطب شده درین باب قصه
 که حکم شود - پادشاه فرمود که ایشان را صفدر جنگ باید
 کرد - غازی الدین خان (که همان در ملازمت کوده بود) بعرض

(باب الغین) [۸۸۲] (مآثر الامراء)

وكانید که پیر غلام بحضور حاضر و عزت الدوله نیز باریاب -
حکم شود که هر دو بشمشیر باهم بجنگند - هر که غالب
آید همان غالب جنگ باشد - پادشاه متبسم شده او را
بخطاب غالب جنگ بنواختن - و عزت الدوله را سفدر جنگ
مقرر ساختن *

* تمام شد *

* جلد دوم از مآثر الامراء *

~~THE~~
MAASIRU-L-UMARA

BY

**NAWAB SAMSAMU-D-DAULAH
SHAH NAWAZ KHAN.**

VOL. II

EDITED FOR

THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

BY

MAULAVI 'ABDUR RAHIM

ARABIC PROFESSOR,

AND

MAULAVI MIRZA ASHRAF 'ALI

FIRST. PERSIAN TEACHER,

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA.

PRINTED BY MAULAVI 'ABDUL BARI AT THE URDU GUIDE PRESS
AND PUBLISHED BY THE ASIATIC SOCIETY,
NO. 57 PARK STREET, CALCUTTA.

1890.